



تفسیر به رأی از نظر علامه طباطبائی مربوط به روش تفسیر است

از منظر علامه طباطبائی، تفسیر به رأی، تحمیل پیش‌فرض‌ها به معنای آیات نیست، چرا که این کار اساساً باطل است، بلکه تفسیر به رأی از نظر قرآن و روایات، مربوط به روش و متد تفسیر قرآن کریم است.

از منظر علامه طباطبائی، تفسیر به رأی، تحمیل پیش‌فرض‌ها به معنای آیات نیست، چرا که این کار اساساً باطل است، بلکه تفسیر به رأی از نظر قرآن و روایات، مربوط به روش و متد تفسیر قرآن کریم است.

محمدباقر خیری‌راد، پژوهشگر علوم قرآنی و تفسیر و مدرس دانشگاه بین المللی امام خمینی(ره) قزوین، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، ضمن بیان این‌که در مباحث هرمنوتیک فلسفی، بحث از محصولات تفسیری نیست، بلکه در این رویکرد از روند تأثیر و عوامل مؤثر بر فهم معنا و رسیدن به تفسیر شامل پیش‌فرض‌ها، ساختارهای فکری و افق دید مفسر بحث می‌شود، افزود: این رویکرد از سوی هیدگر و گادامر مطرح شده است و ماحصل آن این است که مفسر واجد پیش‌فرض‌هایی است که شامل ساختار ذهنی، دغدغه‌ها، سطح فکری و پیش‌زمینه‌هاست.

وی با اشاره به سخنان علامه طباطبائی در مقدمه المیزان و نیز تفسیر سوره مائده که به بحث از تفکر و پیش‌فرض‌ها می‌پردازد، اظهار کرد: ایشان در مقدمه می‌گویند مفسرین مختلفی که به تفسیر قرآن پرداخته‌اند، متأثر از پیش‌فرض‌های بیرونی بوده‌اند.

پژوهشگر علوم قرآن و تفسیر ادامه داد: علامه با اشاره به مفسران عرفانی و کلامی، آنها را تحت تأثیر پیش‌فرض‌هایی دانسته است که در فهم آنان مؤثر بوده و این مفسران معنای مورد نظر خود را از آیات قرآن برداشت کرده‌اند.

خیری راد با بیان این‌که علامه در جایی که به بحث محکم و متشابه و تأویل می‌پردازد، بحث جامع و جذابی را در خصوص تفسیر به رأی مطرح می‌کند، افزود: ایشان می‌گویند تفسیر به رأی، تحمیل پیش‌فرض‌ها به معنای آیات نیست، چرا که این کار اساساً باطل است. بلکه تفسیر به رأی از نظر قرآن و روایات، روش و متد تفسیر قرآن است.

وی با ذکر این روایت که «من فسر القرآن برأیه، فإن أثاب فقد أخطئه«، اظهار کرد: از این روایت متوجه می‌شویم که تفسیر به رأی مربوط به روش تفسیری است و به محصولات تفسیری بر نمی‌گردد. زیرا طبق این روایت، حتی اگر تفسیر او صحیح باشد، این تفسیر را از روشی غلط به دست آورده است.

از نظر علامه طباطبائی، تأویل و تفسیر دو امر کاملاً مجزا هستند؛ تأویل، اشاره به مفاهیم وجودی دارد، اما تفسیر حرکتی فکری است که ما را از مجهولات به معلومات می‌رساند و روندی است که ما را در فهم معنا یاری می‌دهد

این پژوهشگر در جمع‌بندی دیدگاه تفسیری علامه طباطبائی، اظهار کرد: تفسیری که با پیش‌فرض‌های شخصی یا گرایش‌های ذهنی و بدون روش قرآن به قرآن صورت بگیرد، نمی‌تواند تفسیری صادق و صحیح در نظر گرفته شود.

وی با اشاره به این‌که علامه نمی‌گوید بدون پیش‌فرض به سراغ قرآن برویم، زیرا متفکر بدون پیش‌فرض نداریم، افزود: علامه معتقد است که پیش‌فرض‌هایی که موجب انحراف فهم می‌شوند، می‌بایست تصفیه و کنار گذاشته شود و فهم نص ظاهری و بیان صریح آیات، معنای آیه را متناسب با آیات دیگر تعالی بخشیده شود.

به بیان وی، برخی از مفسرین، از جمله مفسرین اشاعره و معتزله، معانی قرآن را متناسب با فهم اندک خود تنزل داده‌اند و این از نظر علامه تفسیر به رأی است و مانع از آشکار شدن حقایق الهی شده است.

خیری‌راد درباره نظر علامه در خصوص تمایز تأویل و تفسیر گفت: در صدر اسلام تأویل را به تفسیر معنا می‌کرده‌اند و تمایزی میان این دو قائل نبوده‌اند، اما از نظر علامه طباطبائی، تأویل و تفسیر دو امر کاملاً مجزا هستند. از نظر علامه تأویل، اشاره به مفاهیم وجودی دارد، اما تفسیر حرکتی فکری است که ما را از مجهولات به معلومات می‌رساند و روندی است که ما را در فهم معنا یاری می‌دهد.

وی با تأکید بر این‌که تأویل آیه و تأویل کل قرآن اشاره به حقیقت غیبی و باطنی قرآن دارد، افزود: این قرآن ملفوظ و این مفاهیم ذهنی که در ورای آیه هست، تنزلات آن حقیقت و تأویل يك حقیقت وجودی خارجی است که این قرآن از آنجا تنزل کرده تا با ساختار ذهنی و زبانی ما سنخیت پیدا کند.

این پژوهشگر، با ذکر آیه شریفه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ قرآن را به صورت ملفوظ در آوردیم تا شما تعقل کنید» (یوسف/2)، گفت: با این وجود، حقیقت قرآن، ورای تفکر و تعقل است و از این طریق نمی‌توان به آن دست یافت، بلکه حقیقتی وجودی است که ما باید تحول و تأویل وجودی پیدا کنیم تا بتوانیم به آن دست بیابیم.

وی با بیان این‌که طبق آیه 53 سوره اعراف «. . . يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ . . .«، تأویل قرآن در روز قیامت بر همگان آشکار می‌شود، اظهار کرد: اما ممکن است کسانی در همین دنیا به آن برسند و آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ؛ این قرآنی ارجمند است که در کتابی مکنون است و جز آنانی که طهارت باطنی پیدا کرده‌اند، به آن دست نمی‌یابند» به همین حقیقت اشاره دارد.

این پژوهشگر در تعریف واژه «الْمُطَهَّرُونَ« افزود: آنان نه فقط از گناهان ظاهری و گناهان تعریف شده به دور هستند، بلکه از محدودیت‌های ذهنی و مفهومی علم حصولی نیز طهارت یافته‌اند و آنان قادر هستند به باطن قرآن که حقیقتی وجودی است دست بیابند.

وی در پایان گفت: بنابراین تأویل اشاره به حقیقتی وجودی دارد که شامل سلوك عملی، وجودی و شهودی است و این قرآن و همه مفاهیم ذهنی ما در روند تفسیر، تنزلات آن حقیقت هستند، حال آنکه تفسیر، روندی است که از طریق آن با مکانیزم‌های تعریف شده به فهم ذهنی مسئله‌ای می‌پردازیم.